

نقدی بر کتاب «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»

بهاره سازمند*

چکیده

امروزه دو مکتب فکری در حوزه مطالعات امنیتی وجود دارد: سنت گرایان که موضوع امنیت را فقط به مسائل امنیتی - سیاسی محدود می‌کنند و دوم گروهی که دیدگاهی موسعی از مفهوم امنیت دارند و بر این نظرند که امنیت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی هم وجود دارد. در این مقاله که به نقد و ارزیابی کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت اختصاص دارد، ضمن بررسی هر دو دیدگاه، علاوه بر اینکه تحلیل جامعی از مطالعات امنیتی ارائه می‌شود، دستور کار وسیع‌تری در این زمینه به دست می‌دهد. هدف مقاله حاضر معرفی و نقد مکتب امنیتی کپنهاگ در روابط بین‌الملل است و بر همین اساس مطالب آن به شش مبحث تقسیم می‌شود. در مبحث نخست مقاله معرفی کلی کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت انجام می‌پذیرد و زیست‌نامه نویسندگان کتاب که همان نمایندگان فکری مکتب کپنهاگ هستند به صورت اجمالی ارائه می‌شود. در مبحث دوم به نقد و تحلیل خاستگاه اثر پرداخته می‌شود، در مبحث سوم به نقد و ارزیابی شکلی اثر پرداخته می‌شود، در مبحث چهارم و پنجم به ترتیب نقد و ارزیابی محتوایی و روش شناختی اثر از منظر درونی ارائه می‌شود و مبحث ششم هم به نقد و ارزیابی محتوایی اثر به صورت خاص و مکتب کپنهاگ به صورت عام از منظر بیرونی اختصاص می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: امنیت، سازه‌انگاری، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، بری بوزان، مکتب کپنهاگ.

۱. مقدمه

از دهه ۱۹۸۰ میلادی نگرش‌ها نسبت به مقوله امنیت با تغییراتی در موضوع، هدف و مرجع امنیت تغییراتی را تجربه کرد و این زمینه آثار متعدد و تأثیرگذاری به رشته تحریر درآمد که

* دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، bsazmand@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۹

شاید بتوان مهم‌ترین این آثار را کتاب مردم، دولتها و هراس اثر بری بوزان عنوان کرد. در این بین اتفاق تاریخی و مهمی نیز رخ داد که در این تغییر نگرش به مسئله امنیت بسیار تأثیرگذار بود. آن اتفاق مهم، فروپاشی شوروی بود که تا حدی دیدگاه مسلط بر روابط بین‌الملل را با مشکل مواجه کرده بود و نیاز به بازبینی در برخی مفاهیم سنتی روابط بین‌الملل را ضروری می‌دانست. در چنین شرایطی دیدگاه بری بوزان به مسئله امنیت با استقبال اندیشمندان و پژوهشگران این حوزه مواجه شد، اثر ارزشمند بری بوزان که اینک با برخی اصلاحات مجدداً به چاپ رسیده بود به عنوان مرجع مسائل امنیتی مورد توجه قرار گرفت و اندیشمندانی نظیر اولی ویور و دوویدل در قالب مکتب کپنهاگ نیز در این حوزه قلم زدند (کالچی، ۱۳۹۰: ۳۱).

هدف مقاله حاضر معرفی و نقد مکتب امنیتی کپنهاگ در روابط بین‌الملل است و بر همین اساس مطالب آن به چهار مبحث تقسیم می‌شود. بنابراین در مبحث نخست مقاله معرفی کلی کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت انجام می‌پذیرد و زیست‌نامه نویسندگان کتاب که همان نمایندگان فکری مکتب کپنهاگ هستند به صورت اجمالی ارائه می‌شود. در مبحث دوم به نقد و تحلیل خاستگاه اثر پرداخته می‌شود، در مبحث سوم نقد و ارزیابی شکلی اثر از منظر درونی ارائه می‌شود، مبحث چهارم هم به نقد و ارزیابی محتوایی اثر از منظر درونی اختصاص دارد. در مبحث پنجم نقد روش شناختی اثر ارائه می‌شود و مبحث ششم هم به نقد و ارزیابی محتوایی اثر به صورت خاص و مکتب کپنهاگ به صورت عام از منظر بیرونی اختصاص خواهد یافت.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، نوشته بری بوزان، اولی ویور و جاپ دوویدل است که متن اصلی آن در سال ۱۹۹۸ توسط انتشارات بولدر منتشر شده است. این کتاب توسط علیرضا طیب ترجمه شده و در سال ۱۳۸۶ پژوهشکده مطالعات راهبردی در ۳۱۶ صفحه و به تیراژ ۱۵۰۰ جلد آن را منتشر کرده است.

بری جوردن بوزان متولد ۲۸ آوریل ۱۹۴۶ در شهر لندن بوده و در حال حاضر استاد روابط بین‌الملل مدرسه اقتصاد لندن است. وی مبدع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است و مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی وی مطالعات امنیتی، تاریخ روابط بین‌الملل، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی منطقه‌ای است (<http://www.lse.ac.uk>). برخی از مهم‌ترین آثار

وی که به فارسی هم ترجمه شده‌اند عبارتند از: مردم، دولت‌ها و هراس (۱۹۸۳)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت (۱۹۹۷) همراه با اولی ویور و پاپ دووید؛ مناطق و قدرت‌ها (۲۰۰۳) با همکاری اولی ویور و نظریه غیر غربی روابط بین‌الملل (۲۰۱۰) با همکاری آمیتاو آچاریا.

اولی ویور نیز متولد ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۰ و در حال حاضر استاد روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه کپنهاگ است. وی به همراه بری بوزان از معماران اصلی مکتب کپنهاگ به شمار می‌رود. همچنین بیشتر آثار خود را با همکاری بری بوزان منتشر کرده است که اثر حاضر و کتاب مناطق و قدرت‌ها از مهم‌ترین این آثار هستند (www.ku.dk/academia.edu/)

جاپ دووید متولد ۱۷ می ۱۹۵۷، استاد روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی در دانشگاه گرونینگن (Groningen university) است. وی قبلاً استاد دانشگاه‌های آمستردام و مؤسسه مطالعات صلح کپنهاگ بوده است و تمرکز مطالعاتی وی بر مسائل و موضوعات امنیتی و به‌خصوص امنیت انسانی و امنیت زیست‌محیطی است (www.rug.nl/staff/j.h.de.wilde/).

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

این کتاب بیانگر چارچوب تحلیلی جدید و فراگیری برای بررسی‌های امنیتی است. بنا به گفته نویسندگان اثر، هدف اصلی از تدوین و نگارش این کتاب روزآمد کردن نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای (regional security community complex) و سازگار کردن این نظریه با دستور کار موسع امنیت در دوران پس از جنگ سرد بوده است. پرسش اصلی که مبنای تألیف اثر حاضر قرار گرفته این است که چگونه می‌توان نظریه مجموعه امنیتی را با دستور کار موسع‌تر بررسی‌های امنیتی - که نه تنها بخش‌های سنتی نظامی و سیاسی، بلکه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را هم در بر می‌گیرد - در هم آمیخت؟ (بوزان و دیگران، ۱۹۹۸: ۱۲).

فصل نخست کتاب «مقدمه» نام دارد. در این فصل نویسندگان ضمن اشاره به هدف اصلی از نگارش کتاب که همان ارائه چارچوبی جدید و فراگیر برای بررسی‌های امنیتی است به دیدگاه‌های مطرح شده در خصوص امنیت، مفاهیم، ساختار تحلیل به‌کار رفته در کتاب و نحوه ارتباط مناطق با سطوح تحلیل امنیت پرداخته‌اند (بوزان و دیگران، ۲۰۱۳: ۲۰).

فصل دوم کتاب «تحلیل امنیت: دستگاه مفهومی» نام دارد. در این فصل نویسندگان کوشیده‌اند تا دو مسئله تحلیلی را مشخص کنند: نخست اینکه چگونه باید موضوع امنیتی و موضوع غیر امنیتی را مشخص کرد یا به عبارت دیگر چگونه باید بین سیاسی شدن یک مسئله و امنیتی شدن آن تفاوت گذاشت. دوم اینکه چگونه باید بازیگران و موضوعات امنیتی را مشخص کرد و از هم تمییز داد؟ نویسندگان بر این نظرند که با روشن شدن این دو مسئله می‌توان به آن دسته از منتقدان دستور کار موسع امنیتی که معتقدند گشودن دستور کار امنیت به روی دیگر موضوعات با خطر امنیتی شدن همه چیز و بی‌معنا شدن کل مفهوم امنیت همراه است پاسخ گفت (همان: ۴۲).

این فصل از فصول بنیادین کتاب هم محسوب می‌شود زیرا بیشتر مطالب ارائه شده در آن مبنایی برای فصول بعدی کتاب است. مهم‌ترین مباحث این فاصل را بررسی مفهوم امنیت، ابعاد آن، رویکردهای مهم به امنیت، و فرایند امنیتی کردن می‌پردازند.

فصل سوم به بخش نظامی اختصاص دارد. از این فصل به بعد نویسندگان سعی می‌کنند تا مسائل مطرح شده در فصل دوم کتاب را در بخش‌های پنجگانه امنیت مورد بررسی و مذاقه قرار دهند (همان: ۸۵).

نویسندگان در این فصل در ذیل عنوان «موضوعات و بازیگران امنیت» استدلال می‌کنند که در بخش نظامی هنوز هم دولت‌ها مهم‌ترین موضوعات امنیت و نخبگان حاکم دولت‌ها مهم‌ترین – ولی نه تنها – بازیگران امنیتی کننده مسائل هستند. البته در ادامه توضیح می‌دهند که در نظام بین‌المللی معاصر، برخی از موضوعات امنیت که پیش از دولت مطرح بوده‌اند همچنان فعال‌اند (همان: ۸۵).

در مبحث دوم با عنوان «بازیگران امنیتی کننده» به این موضوع می‌پردازند که نمایندگان دولت به نیابت از دولت نقش کلیدی را در امنیتی کردن موضوع‌ها دارند اما مدیران نظامی در این حوزه نقش جدی‌تری را ایفا خواهند کرد. همچنین مقام‌های سازمان‌های بین‌المللی مثل دبیرکل سازمان ملل متحد و ناتو هم تا حدودی اجازه دارند اصول انتزاعی‌تر و جمعی‌تری را به عنوان موضوع امنیت نظامی مطرح کنند (همان: ۹۴).

در خصوص «بازیگران صاحب‌نقش» در بخش نظامی هم نویسندگان بر این نظرند که تعداد این بازیگران بسیار زیاد است و بسیاری از این بازیگران یا عامل زور و اجبارند که شامل تروریست‌ها، یگان‌های مزدور، ارتش، دیوانسالاری‌های دفاعی می‌شود و یا ابزارهای زور و اجبار را فراهم می‌کنند که مهم‌ترین آنها صنایع تسلیحاتی هستند (همان: ۹۵).

در مبحث «منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها» هم معتقد هستند که منطق آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدهای نظامی بین هر دو واحد از واحدهای نظام بین‌الملل تابعی از تعامل میان توانایی نظامی هر یک از واحدها و میزان دوستی و دشمنی آنهاست. علاوه بر توانایی نظامی، متغیرهای دیگری هم می‌توانند در ایجاد (یا عدم ایجاد) و حفظ حالت امنیت نظامی نقش چشمگیری داشته باشند که مهم‌ترین آنها جغرافیا، تاریخ و سیاست است (همان: ۹۸-۹۹).

در آخرین مبحث از این فصل پویش‌های منطقه‌ای بررسی شده است. نویسندگان بر این نظرند که در بخش نظامی، با پایان جنگ سرد حرکت بارزی در جهت دور شدن از نگرانی‌های امنیتی جهانی و توجه به نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای و محلی صورت گرفته است و این موضوع را در مناطق مختلف جغرافیایی بررسی کرده‌اند که به تفصیل در متن کتاب آمده است. در پایان فصل نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که منطق نظریه کلاسیک مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای همچنان به شکلی اساسی برای بخش نظامی معتبر خواهد بود. فصل چهارم کتاب «بخش محیط زیست» نام دارد. در ابتدای این فصل نویسندگان ذیل عنوان «دستور کار امنیت زیست‌محیطی» دو دیدگاه مهم در این زمینه را بررسی می‌کنند. دیدگاهی که امنیت زیست‌محیطی را امنیت بنیادین تلقی می‌کنند و دیدگاهی که امنیت زیست‌محیطی را مایه مخدوش شدن معنای واقعی امنیت می‌دانند (همان: ۱۱۷-۱۱۸).

در ادامه این فصل به تمایز بین دو دستور کار متفاوت در بخش محیط زیست اشاره می‌کنند: یکی دستور کار علمی و دیگری دستور کار سیاسی.

در مبحث دوم با عنوان «بازیگران امنیت و موضوعات امنیت» نویسندگان به این موضوع می‌پردازند که در بخش محیط زیست دو نوع موضوع متفاوت امنیت نماینده دو جناح در درون جنبش زیست‌محیطی است: خود محیط زیست و ارتباط تمدن با محیط زیست که در خصوص مورد اول هم دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. نویسندگان با تکیه بر دیدگاه پوتر و براون (۱۹۹۱) سه دسته از بازیگران را در این بخش مطرح می‌کنند: بازیگران پیشنهاد (lead actors)، بازیگران و توکننده (veto actors) و ائتلاف‌های و توکننده (veto coalitions) (همان: ۱۲۶-۱۲۹).

در مبحث سوم با عنوان «منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها» این موضوع مطرح می‌شود که سه دسته تهدیدها در بخش زیست‌محیطی می‌توان ارائه کرد: ۱) تهدیدهایی که از جانب محیط زیست طبیعی متوجه تمدن بشری است ولی زاده فعالیت انسان نیست مثل زمین‌لرزه و آتش‌فشان؛ ۲) تهدیدهایی که فعالیت بشر برای نظام‌ها یا ساختارهای طبیعی کره زمین

پیش می‌آورد به شکلی که تهدیدی وجودی برای بخش‌هایی از تمدن به نظر می‌رسد مانند انتشار گازهای گلخانه‌ای و تأثیر آنها بر لایه اوزون؛ (۳) تهدیدهایی که فعالیت بشر برای نظام‌ها و ساختارهای طبیعی کره زمین پیش می‌آورد و در حالی که تغییرات پدید آمده به راستی تهدیدی وجودی برای تمدن به نظر نرسد مانند ته کشیدن منابع کافی گوناگون که با کمک پیشرفت‌های فناوری می‌توان آنها را برطرف کرد (همان: ۱۳۰).

در مبحث بعدی با عنوان «پوش‌های منطقه‌ای» نویسندگان این موضوع را مطرح می‌کنند که دستور کار زیست‌محیطی دوران ما در آغاز دستور کاری جهانی تلقی می‌شد زیرا امروزه نوع بشر با مجموعه‌ای از مشکلات زیست‌محیطی روبه‌رو است که سرشتی جهانی دارند و بر همگان تأثیر می‌گذارند و تنها با همکاری همه یا دست کم درصد بسیار بالایی از دولت‌های جهان می‌توان آنها را به شکلی مؤثر مهار کرد. نویسندگان در ادامه پرسش‌های زیادی را در خصوص علت‌ها و معلول‌ها در بخش محیط زیست مطرح می‌کنند و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که شعار معروف «جهانی بیندیشیم و محلی عمل کنیم» به خوبی با بخش محیط زیست جور درمی‌آید و عملکردهای محلی و منطقه‌ای در خصوص مقابله با تهدیدهای زیست‌محیطی به نتایج بهتری می‌رسد (همان: ۱۴۱-۱۴۲).

در آخر این فصل نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که در بخش محیط زیست هم غلبه با سطح سیستمی است. در سطح سیستمی حرکت‌های بیشتری برای امنیتی کردن مسائل زیست‌محیطی انجام می‌شود اما جالب آنکه بیشتر موارد موفقیت‌آمیز امنیتی شدن محیط زیست در سطح محلی محقق می‌شود.

فصل پنجم کتاب به بخش اقتصادی امنیت اختصاص دارد. در ابتدای این فصل ذیل عنوان «دستور کار امنیت اقتصادی» نویسندگان به این موضوع می‌پردازند که موضوع امنیت اقتصادی از جمله موضوعات بسیار مناقشه‌برانگیز است زیرا اندیشه امنیت اقتصادی در دل مباحثات به شدت سیاسی و لاینحلی جای دارد که در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر سر سرشت رابطه ساختار سیاسی آنارشی و ساختار اقتصادی بازار در گرفته است. پرسش اصلی پژوهشگران در این فصل این است که تا چه اندازه مفهوم «امنیت اقتصادی» شایسته این نام است؟ پاسخی که نویسندگان به این سؤال می‌دهند این است که به دلیل سرشت اساساً رقابتی مناسبات بازار، بخش اعظم این مناسبات صرفاً می‌تواند سیاسی شود. آن بخشی از این مناسبات هم که صبغه‌ای فراتر از صبغه سیاسی به خود می‌گیرد به دلیل اثراتی است که بر دیگر بخش‌ها به جا می‌گذارد (همان: ۱۵۷).

در مبحث دوم با عنوان «بازیگران امنیتی کننده و موضوعات امنیت» نویسندگان این موضوع را مطرح می‌کنند که در بخش اقتصادی از افراد گرفته تا طبقات، دولت‌ها و نظام انتزاعی و پیچیده بازار جهانی به عنوان موضوعات امنیتی مطرح می‌شوند (همان: ۱۶۲).

در مبحث سوم با عنوان «منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها» به این موضوع می‌پردازند که بین مسائل اقتصادی و دیگر بخش‌های امنیت پیوندهای آشکاری وجود دارد و در قلمرو پرتناقض و دشوار بخش اقتصادی مرز بین سیاسی شدن و امنیتی شدن موضوعات را باید مشخص کرد و با توجه به اینکه ناامنی از ویژگی‌های اساسی حیات در اقتصاد بازارمحور است چگونه موضوعات اقتصادی از سطح مسائلی صرفاً فنی بالاتر می‌روند و به مسائل سیاسی و حتی امنیتی تبدیل می‌شوند. در مورد ماهیت تهدیدهای اقتصادی بر این نظرند که این موضوع بستگی به موضوع امنیت (افراد، شرکت‌ها، بازار، سازمان‌های بین‌المللی و...) دارد و بسته به اینکه موضوع امنیت کدام‌یک از موارد گفته شده باشد ماهیت تهدیدهای اقتصادی هم متفاوت می‌شود.

عنوان فصل ششم کتاب «بخش اجتماعی» است. در مبحث نخست این فصل با عنوان «دستور کار امنیت اجتماعی» این موضوع مطرح می‌شود که در بخش امنیت اجتماعی موضوع بر ملت متمرکز می‌شود. در ادامه نویسندگان تأکید می‌کنند که در ارتباط با واژه «اجتماعی» باید از دو برداشت نادرست پرهیز کنیم. نخست اینکه امنیت اجتماعی همان تأمین اجتماعی نیست. زیرا تأمین اجتماعی ناظر بر افراد است و عمدتاً سرشتی اقتصادی دارد در حالی که امنیت اجتماعی ناظر بر جمع‌ها هویت‌هاست. دوم، مشکل دیگر وصف اجتماعی این است که واژه هم‌خانواده آن یعنی جامعه (society) اغلب برای مشخص کردن جمعیت کشور که وسیع‌تر و مبهم‌تر است و می‌تواند ناظر بر گروهی از افراد باشد که همیشه هم هویت واحدی نداشته باشند به کار می‌رود. درحالی که منظور ما از اجتماعی، صفت اجتماعی است که از هویت واحدی برخوردارند (همان: ۱۸۴-۱۸۵).

نویسندگان با طرح این مسئله وارد مبحث بعد با عنوان «بازیگران امنیتی و موضوعات امنیت» می‌شوند و بیان می‌کنند که در نظام جهانی معاصر مهم‌ترین موضوعات امنیت اجتماعی قبیله‌ها، عشیره‌ها، ملت‌ها، واحدهای قومی شبیه ملت (اقلیت‌ها)، تمدن‌ها، مذاهب و نژادها هستند. در مورد بازیگران امنیتی کننده در این بخش هم این موضوع را مطرح می‌کنند که گاهی ملت‌ها انطباق تقریباً کاملی با دولت دارند و در این گونه موارد غالباً همان کسانی به ملت و هویت آن استناد می‌جویند که مواضع قدرت دولتی را در تصرف دارند.

در برخی موارد رهبران دولت له دولت و حاکمیت استناد می‌جویند و در برخی موارد به ملت و هویت؛ جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگون و گروه‌های محلی و مذهبی هم دسته دیگری از بازیگران امنیتی کننده هستند و رسانه‌ها هم بازیگر مهمی هستند که در تعریف موقعیت‌ها نقش چشمگیری دارند (همان: ۱۸۹-۱۹۱).

در مبحث بعدی با عنوان «منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها» نویسندگان اذعان می‌دارند که در جوامع گوناگون بسته به اینکه هویتشان چگونه ساخته و پرداخته شده باشد آسیب‌پذیری‌های متفاوتی وجود دارد و در ادامه با مراجعه به دسته‌بندی سه‌گانه‌ای که در خصوص تهدیدهای اجتماعی ارائه کرده‌اند به مقایسه پویش‌های منطقه‌ای و جهانی انواع گوناگونی از تهدیدها می‌پردازند (همان: ۱۹۲-۱۹۳).

در مبحث آخر با عنوان «پویش‌های منطقه‌ای» این موضوع را مطرح می‌کنند که در بخش اجتماعی هم مانند بخش نظامی بعد مکان در انتقال تهدیدها بی‌تأثیر نیست. در این مبحث نویسندگان به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که آیا مسائل امنیت اجتماعی سبب پاگرفتن پویش‌های منطقه‌ای می‌شود و اگر بله مطابق چه الگوها و در چه مناطقی این موضوع اتفاق می‌افتد؟ برای پاسخ به این سؤال موضوع امنیت اجتماعی را در به ترتیب در مناطق افریقا، امریکای لاتین، امریکای شمالی، اروپا، خاورمیانه، جنوب آسیا، جنوب شرقی آسیا، شرق آسیا و اتحاد جماهیر شوروی بررسی می‌کنند و یافته‌های خود را ارائه می‌کنند.

فصل هفتم کتاب به آخرین بخش امنیت یعنی «امنیت سیاسی» اختصاص دارد. در مبحث نخست این فصل با عنوان «دستور کار امنیت سیاسی» این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهند که امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی نظم‌های اجتماعی است. گوهر بخش سیاسی را تهدیدهای مطرح برای حاکمیت دولت تشکیل می‌دهد ولی چون تهدیدهای نظامی متوجه حاکمیت دولت در بخش فصل مربوط به امنیت نظامی مطرح شده است در این فصل تهدیدهای غیر نظامی متوجه حاکمیت دولت‌ها را مطرح می‌کنیم. نویسندگان همچنین این موضوع را هم مطرح می‌کنند که بخش سیاسی امنیت پیچیده‌ترین و بغرنج‌ترین بخش امنیت را تشکیل می‌دهد (همان: ۲۱۶).

در مبحث دوم ذیل عنوان «بازیگران امنیت و موضوعات امنیت» این موضوع مطرح می‌شود که در نظام بین‌المللی معاصر شکل غالب سازمان سیاسی دولت سرزمینی است و موضوع اصلی امنیت سیاسی هم به حساب می‌آید. دیگر سازمان‌های سیاسی شبه دولت یا موازی با دولت هم می‌توانند به عنوان موضوع امنیت قرار گیرند مثل شبه ابردولت‌های در

حال ظهوری مانند اتحادیه اروپا، برخی گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته فاقد دولت و جنبش‌های فراملی که قادرند بالاترین درجه هواداران را جلب کنند (همان: ۲۲۷).

درخصوص مبحث بعدی با عنوان «منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها» این موضوع را مطرح می‌کنند که چون دولت برخوردار از حاکمیت پیکره اصلی بخش سیاسی را تشکیل می‌دهد تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها را هم باید حول سه مؤلفه تشکیل دهنده دولت یعنی اندیشه قوام‌بخش دولت، مبنای فیزیکی آن و نهادهای تشکیل دهنده آن جستجو کنیم. بر این اساس اگر مسائلی را که در دیگر بخش‌ها مطرح می‌شوند و عمدتاً تهدیدکننده بنیان فیزیکی دولت هستند کنار بگذاریم تنها اندیشه‌ها و نهادها باقی می‌مانند. اندیشه‌هایی که ایدئولوژی مشروعیت‌بخش دولت، یکپارچگی سرزمینی دولت یا موجودیت خود دولت را زیر سؤال می‌برند به عنوان تهدیدهای مهم در این بخش به حساب می‌آیند (همان: ۲۲۸).

در مبحث آخر که به موضوع پویای منطقه‌ای اختصاص دارد این موضوع را مطرح می‌کنند که در بخش سیاسی گرایش‌های محلی و منطقه‌ای نیرومندی وجود ندارد و مشخص کردن مناطق در این بخش به روشنی امکان‌پذیر نیست.

فصل هشتم کتاب «چگونگی تلفیق بخش‌ها» نام دارد. در این فصل نویسندگان ضمن اشاره به محتوای کتاب **مردم، دولت‌ها و هراس** و اینکه در آن کتاب نتیجه‌گیری‌های قطعی و روشنی درباره اهمیت مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در بخش‌های نظامی و سیاسی ارائه شده است به دنبال بررسی این موضوع هستند که آیا امنیتی کردن موضوعات دیگر بخش‌ها هم به شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منسجمی منجر می‌شود یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت باشد آیا این مناطق همان مناطق نظامی - سیاسی نیستند؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها نویسندگان مطالب این فصل را به این شرح تنظیم و ارائه کرده‌اند: در مبحث نخست سطوح تحلیل را به عنوان شیوه مقایسه بخش‌های پنجگانه امنیت مطرح کرده و فصل‌های مربوط به بخش‌های پنجگانه را بسته به وزن و اهمیت سطوحی که مسائل در آن سطوح امنیتی می‌شوند در قالب یک جدول ارائه کرده‌اند. در مبحث بعدی به پیوند موجود میان بخش‌ها پرداخته و در این باره که در سطح تجمیع درخصوص وزن و اهمیت نسبی سطوح مختلف چه می‌توان گفت و آیا در بخش‌های مختلف مناطق یکسانی شکل می‌گیرد یا نه نتیجه‌گیری‌هایی را مطرح می‌کنند. در مبحث سوم تعاملات امنیتی میان بخش‌ها را از زاویه دید بازیگران بررسی می‌کنند. مبحث چهارم به این موضوع اختصاص دارد که برای واحدهای مختلف (فرانسه، ژاپن، دولت‌های جهان سوم، سودان، نظام اقتصادی بین‌المللی

لیبرال و محیط زیست) سبک و سنگین کردن بخش‌های مختلف امنیت به چه نتایجی ختم می‌شود و در مبحث پنجم نیز مطالعه موردی اتحادیه اروپا بررسی شده است. مبحث آخر نیز به بحث درباره نقاط مختلف انواع مختلف تلفیق بخش‌ها اختصاص دارد (همان: ۲۴۹). فصل نهم که فصل آخر کتاب هم محسوب می‌شود به نتیجه‌گیری اختصاص دارد. در این فصل همان‌طور که از عنوان آن مشخص است نویسندگان نتایج و یافته‌های کتاب را دسته‌بندی و جمع‌بندی کرده و دستور کار سازه‌انگاران را برای تعریف و تحلیل مجموعه‌های امنیتی به کار برده‌اند.

۴. نقد و ارزیابی شکلی اثر

اثر حاضر از نظر صوری و شکلی دارای سخن ناشر، مقدمه، فهرست تفصیلی مطالب و نمودار است. هدف از نگارش و تألیف کتاب به صراحت عنوان شده است و در آخر هم تحت عنوان فصل نهم نتیجه‌گیری و پیشنهادهای نویسندگان به عنوان دستور کاری برای تألیف اثر بعدی که کتاب مناطق و قدرت‌ها است ارائه شده است. متأسفانه کتاب فاقد نمایه است؛ این درحالی است که متن اصلی اثر دارای نمایه اعلام و موضوعی و فهرست منابع بوده و همین مسئله به عنوان خلایی جدی در کتاب خودنمایی می‌کند.

از نظر کیفیت فنی و ظاهری اثر هم می‌توان گفت اگرچه طرح جلد ترجمه کتاب با طرح جلد متن اصلی اثر متفاوت است اما طرح جلد هم از نظر رنگ و هم از نظر شکل با متن اصلی اثر شباهت دارد و قابل قبول است. حروف‌نگاری کتاب هم اصلاً مناسب نیست و ضمن اینکه متن پر از اغلاط تایپی است متأسفانه نیم‌فاصله‌ها و فاصله‌ها هم اصلاً رعایت نشده و باعث مغشوش شدن متن شده است. در عین حال اثر حاضر از صفحه‌آرایی، صحافی و کیفیت چاپ قابل قبولی برخوردار است.

در خصوص نمونه‌خوانی و اغلاط تایپی باید گفت که تعداد غلط تایپی در متن دیده بسیار زیاد است و متن نیاز به ویرایش جدی دارد که در چاپ‌های بعدی حتماً باید این مشکل برطرف شود. برخی از این اغلاط تایپی عبارتند از:

بین‌المللی به جای «بین‌المللی» در سطر سوم صفحه ۲۲، «استماله» به جای «استحاله» در سطر ۲۱ صفحه ۳۳، «چنین» به جای «چین» در سطر ۱۴ صفحه ۳۵، «تمیز» به جای «تمییز» در سطر هفتم صفحه ۴۲، «منجر» به جای «منجر» در سطر چهارم صفحه ۵۲، «بازگیران» به

جای «بازیگران» در سطر آخر صفحه ۶۶، «بینم» به جای «بینیم» در سطر ۱۵ صفحه ۷۲، «معطلات» به جای «معضلات» در سطر چهارم صفحه ۸۰، «حاضر» به جای «حاضر» در سطر نخست صفحه ۸۵، «یقین» به جای «یقین» در سطر چهارم صفحه ۸۵، «رکبی‌ها» به جای «کبکی‌ها» در سطر ۱۴ صفحه ۹۱، «جداگاه» به جای «جداگانه» در سطر ۱۰ صفحه ۹۶، «سویس» به جای «سویس» در سطر ۱۰ صفحه ۱۰۰، «تأثر» به جای «تأثیر» در سطر ۱۳ صفحه ۱۰۱، «گردد» به جای «گرد» در سطر ۱۶ صفحه ۱۱۰، «کومنیسم» به جای «کمونیسیم» در سطر هشتم صفحه ۱۱۲؛ سطر ۱۲ صفحه ۱۶۸ و سطر ۱۵ صفحه ۱۷۵، «عملی» به جای «علمی» در سطر ۱۳ صفحه ۱۱۸، «برامین» به جای «براهین» در سطر پنجم صفحه ۱۲۰، «زمین‌لرزه» به جای «زمین‌لرزه» در سطر سوم صفحه ۱۳۰، «فرارتر» به جای «فراتر» در سطر ۱۷ صفحه ۱۳۱، «ترفان» به جای «طوفان» در سطر آخر صفحه ۱۳۱، «سیای» به جای «سیاسی» در سطر نهم صفحه ۱۳۲، «قرا» به جای «قرار» در سطر ۲۱ صفحه ۱۳۳، «یکان» به جای «یگان» در سطر ۲۰ صفحه ۱۳۵، «سؤال» به جای «مسئول» در سطر چهارم صفحه ۱۳۹، «ترمی» به جای «قومی» در سطر ۱۰ صفحه ۱۴۶، «اولیت» به جای «اولویت» در سطر نهم صفحه ۱۵۲، «سیر» به جای «اسیر» در سطر ۱۲ صفحه ۱۵۵، «جنوب» به جای «جنوب» در سطر ۱۰ صفحه ۱۶۴، «ماننده» به جای «مانند» در سطر ۱۰ صفحه ۱۶۹، «لنینیتی» به جای «لنینستی» در سطر ۱۱ صفحه ۱۷۳، «ظریف» به جای «ظرفیت» در سطر ۱۳ صفحه ۱۷۵، «ار» به جای «را» در سطر نهم صفحه ۱۷۵، «پاسینیک» به جای «پاسیفیک» در سطر هفتم صفحه ۱۷۶ و سطر هشتم صفحه ۲۵۲، «ارودگاه‌های» به جای «اردوگاه‌های» در سطر نخست صفحه ۱۷۹، «ان» به جای «آن» در سطر هشتم صفحه ۱۸۰، «جامعه» به جای «جامعه» در سطر ۱۰ صفحه ۱۸۳، «اجتماع» به جای «اجتماعی» در سطر ۱۷ صفحه ۱۸۴، «گروها جتماعی» به جای «گروه اجتماعی» در سطر پنجم صفحه ۱۸۴، «خواندادگی» به جای «خانوادگی» در سطر ۱۱ صفحه ۱۸۹، «عمومی» به جای «عمودی» در سطر ۲۳ صفحه ۱۹۲، «افریقا» به جای «افریقا و» در سطر ۱۹ صفحه ۱۹۴، «اجتمای» به جای «اجتماعی» در سطر ۱۳ صفحه ۱۹۶، «دیگری» به جای «دیگر» در سطر ۲۰ صفحه ۱۹۷، «توازن» به جای «توازن» در سطر سوم صفحه ۱۹۸، «فرارتر» به جای «فراتر» در سطر ۱۰ صفحه ۱۹۹. ضمن اینکه شیوه ارجاع‌دهی در برخی از صفحات کتاب عوض شده و به جای شیوه درون‌متنی شیوه پانویس آورده شده است که به عنوان نمونه این موضوع در صفحه‌های ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۱، ۲۱، ۲۳، ۱۴۵ و ۱۲ دیده می‌شود. همچنین در صفحات

۱۱، ۱۲ هم این ارجاعات به صورت لاتین و در بقیه صفحه‌های گفته شده به صورت فارسی و ترجمه شده ذکر شده است.

از نظرعایت قواعد نگارش و ویرایش هم به نظر می‌رسد که متن نیازمند تأمل است. نخست، برخی از افعال به صورت نادرست به کار رفته است. مثلاً در سراسر متن «می‌گردد» به جای «می‌شود» به کار رفته است. دوم، متأسفانه کار اصلاً ویراستاری و مقابله‌خوانی نشده است و همین موضوع سبب به هم ریختگی متن و کاسته شدن از اعتبار محتوایی اثر برای مخاطب هم شده است. سوم، به کار بردن اصطلاحاتی لاتین که معادل مصوب فرهنگستان برای آنها وجود دارد مثل «سیستم» به جای «نظام» یا «مکانیسم» به جای «سازوکار». عدم رعایت نیم‌فاصله‌ها و فاصله‌ها و عدم کاربرد ویرگول در جاهای مناسب در هنگام تایپ کردن متن، سبب شده که نوعی ابهام درخصوص برخی از واژه‌ها و عبارات به کار برده شده در متن شود که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

«ساختارنشانه شناختی» به جای «ساختار نشانه‌شناختی» در سطر آخر صفحه ۵۰؛

اضافه بودن فعل آیا در ابتدای این عبارت: «آیا حرکتی که برای امنیتی کردن موضوع صورت می‌گیرد تأثیری تا چه حد بزرگ بر الگوهای فراخ‌تر مناسبات می‌گذارد؟» در صفحه ۵۲؛

«دیدهمگان» به جای «دید همگان» در سطر ششم صفحه ۵۷؛

عوض شدن نوع قلم عناوین فرعی در صفحه ۶۷؛

منطق «روقوی شو» به جای منطق «رو قوی شو» در سطر ۱۶ صفحه ۹۲؛

«رانه» به جای «رانه» در سطر ۱۹ صفحه ۱۸۱؛

«باهم‌ند» به جای «باهم هستند» در صفحه ۲۲۰؛

«مجموعه‌های همیشه در هر بخش» به جای «مجموعه‌های امنیتی، همیشه در هر بخش»

در سطر ۲۴ صفحه ۲۵۱؛

البته نثر کتاب از نظر محتوایی به نسبت ساده، روان و خالی از مغلط‌نویسی است اما اشکالات زیاد تائیدی موجود در نسخه ترجمه شده اثر سبب مغشوش شدن متن شده است.

۵. ارزیابی محتوایی اثر (نقد درونی اثر)

درخصوص نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر نیز باید گفت نظر به اینکه نویسندگان کتاب از جمله متفکرین و نظریه‌پردازان مهم روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل محسوب

می‌شوند کتاب حاضر نیز دارای انسجام لازم است و نظم منطقی بین تمامی بخش‌ها و فصول کتاب رعایت شده است. در واقع نویسندگان محترم با تقسیم بندی مطالب کتاب به ۹ فصل سعی کرده‌اند که این انسجام و نظم منطقی را بین مطالب برقرار کنند. کتاب علاوه بر اینکه دارای پیشگفتار است، مقدمه و نتیجه‌گیری مجزا هم دارد؛ فصل اول کتاب به مقدمه و فصل نهم که فصل آخر کتاب است به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است. تسلسل عناوین کلی اثر هم به خوبی رعایت شده است. نویسندگان در فصل نخست، هدف خود را از تألیف این کتاب ذکر کرده‌اند و چارچوب علمی و روشی را که بر اساس آن موضوع اصلی کتاب که همان نگاه موسع به مقوله امنیت و به تعبیر خودشان «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» است طراحی کرده‌اند. ضمن اینکه در این فصل به مناظره بین طرفداران موسع‌نگری و مضیق‌نگری به مقوله امنیت و استدلال‌های آنها، سطوح تحلیل، بخش‌ها، مناطق و دو موج نظریه مجموعه امنیتی پرداخته‌اند. در فصل دوم به تحلیل موضوع امنیت از نظر مفهومی پرداخته‌اند و به دقت این مفهوم را مورد واکاوی قرار داده‌اند. در این فصل به موضوعاتی همچون مفهوم امنیت، امنیتی کردن موضوعات، بخش‌ها و نهادهای شدن امنیت، امنیت عینی، ذهنی و بیناذهنی، بازیگران و موضوعات امنیت و در نهایت مناطق و دیگر صورت‌بندی‌های امنیت پرداخته‌اند. بر این اساس چون نویسندگان بر این نظرند که باید تفسیر موسعی از مفهوم امنیت داشت و امنیت فقط به بخش نظامی محدود نمی‌شود، پنج بخش نظامی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی را برای امنیت در نظر می‌گیرند و فصول سوم تا هفتم کتاب را به صورت جداگانه به یکی از این بخش‌ها اختصاص می‌دهند و در هر کدام از این فصول دستور کار امنیت در بخش مربوطه، موضوعات و بازیگران امنیت، منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها و پوشش‌های امنیتی را به دقت بررسی می‌کنند. البته چون هدفشان رسیدن به پاسخ مشخصی برای هدف اصلی است این کار را با روش مقایسه‌ای انجام می‌دهند تا بتوانند در آخر به این نتیجه برسند که چگونه در دوران پس از جنگ سرد هم مناطق و پوشش‌های امنیتی مناطق اهمیت یافته‌اند و هم امنیت معنایی موسع پیدا کرده است.

در فصل هشتم با عنوان «چگونگی تلفیق بخش‌ها» با استفاده از مقوله سطح تحلیل به عنوان روشی برای مقایسه سنجش‌های صورت گرفته در فصل‌های قبل، به پیوند میان بخش‌های پنجگانه امنیت می‌پردازند و ارتباطات امنیتی میان بخش‌ها را از زاویه دید کنشگران بررسی می‌کنند و نمونه‌های عینی و تجربی را هم ذکر می‌کنند. در فصل آخر هم

که به نتیجه‌گیری اختصاص دارد نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت باید ارائه شود و چارچوب نظری سازه‌انگاری را در این زمینه مفید می‌دانند.

نظم منطقی و انسجام مطالب اثر در درون هر فصل نیز به خوبی رعایت شده است. زیرا هر فصل نیز دارای مقدمه و نتیجه‌گیری است. اگرچه در برخی از فصول عنوان مقدمه و یا نتیجه‌گیری ذکر نشده اما از نظر محتوایی مطالب با عنوان مقدمه یا نتیجه‌گیری آورده شده است. در ضمن عناوین جزئی از نظر محتوایی با یکدیگر مرتبط هستند و ارتباط منطقی بین عناوین جزئی هر فصل وجود دارد. تسلسل منطقی چینش مطالب از کل به جزء در همه فصول رعایت شده است و هدف از تألیف هر فصل هم در ابتدا مشخص شده است. در مجموع باید گفت که مطالب هر فصل از انسجام منطقی و درونی برخوردار است. البته نکته‌ای که در این خصوص باید به آن اشاره کرد این است که در فصل چهارم کتاب که به بخش محیط زیست اختصاص دارد نویسندگان با استفاده از تقسیم بندی پورتر و براون از سه دسته بازیگران صحبت می‌کنند اما فقط دو دسته از آنها را در بخش محیط زیست بررسی می‌کنند و این موضوع به خوبی در صفحات ۱۲۶-۱۲۹ دیده می‌شود.

مبنای بعدی *میزان اعتبار علمی منابع* مورد استفاده نویسندگان است. نظر به اینکه این کتاب از جمله کتاب‌های مهم در حوزه روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود که توسط نویسندگان صاحب‌نام مکتب کینهاگ منتشر شده است منابع به کارگرفته شده در آن هم جزء منابع دست اول حوزه‌های روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود. استفاده از منبع دست اول از نویسندگان و پژوهشگران معتبر این حوزه جزء نقاط قوت کار از نظر محتوایی به حساب می‌آید. البته اگرچه در نسخه ترجمه شده منابع و ارجاعات درون‌متنی هم در جای خود آمده اما متأسفانه فهرست منابع و ارجاعات در آخر کتاب نیامده و حذف شده است که در چاپ‌های بعدی اثر حتماً باید این نقیصه برطرف شود.

نکته دیگر اینکه نویسندگان محترم سعی کرده اند تا حد امکان از *منابع جدید و موجود* برای تبیین موضوعات استفاده کنند. به‌علاوه میزان دقت در استنادات و ارجاعات اثر را از جهت توجه به اصول منبع‌دهی علمی به خوبی رعایت شده است و در متن ترجمه که مورد نقد قرار گرفته این موضوع دیده می‌شود و این امر نشان دهنده دقت نویسندگان در استنادات و ارجاعات است اما همان‌طور که گفته شد در نسخه ترجمه شده اثر که مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته متأسفانه فهرست ارجاعات و منابع در آخر کتاب ذکر نشده و حذف شده است.

کیفیت رعایت امانت هم‌به خوبی در این اثر دیده می‌شود و نویسندگان حتی به کتابهای زیر چاپی که به متن آنها دسترسی داشته‌اند و در تألیف این اثر از آنها استفاده کرده‌اند ارجاع داده و امانت را رعایت کرده‌اند.

در خصوص تحلیل و بررسی هم باید گفت که این اثر توانسته خویبه تجزیه و تحلیل، و بررسی علمی «مسأله» یا مسایل مورد نظر خود پردازد. نویسندگان در مقدمه کتاب ذکر کرده‌اند که از نگارش این کتاب چه هدفی را دنبال می‌کند. دغدغه اصلی‌شان چیست و چگونه در سراسر متن به این دغدغه اصلی پاسخ خواهند داد. دغدغه اصلی نویسندگان این است که امنیت در دوران پس از جنگ سرد تفسیری موسع یافته و دیگر نمی‌توان با استفاده از چارچوب‌های فکری و رویکردهای نظری دوران جنگ سرد به تجزیه و تحلیل امنیت پرداخت. به عبارت دیگر هدف از تألیف این کتاب ارائه چارچوب تحلیلی تازه و جامعی برای بررسی‌های امنیت است.

این کتاب پاسخی است به استدلال‌های افرادی که تفسیر مضیق از مفهوم امنیت دارند و از نظر نویسندگان به سنت‌گرایان تعبیر می‌شوند. این گروه بر این نظرند که مهم‌ترین وجه امنیت، امنیت نظامی است و از نظر کنشگران نظام بین‌الملل نیز دولت‌محورند و امنیت دولت‌ها را در نظام بین‌الملل مهم می‌دانند و بیشتر در طیف فکری واقع‌گرایی قرار می‌گیرند. بنابراین نویسندگان ضمن اینکه آراء و دیدگاه‌های سنت‌گرایان را در مورد مفهوم امنیت نقد می‌کنند؛ بر این نظرند که در شرایط پس از جنگ سرد مفهوم امنیت موسع شده و کنشگران امنیتی‌کننده، مسائل و موضوعات امنیتی متعددتر شده‌اند و فرایندهای امنیتی کردن و سیاسی کردن را باید از هم تفکیک کرد در آخر کتاب به این نتیجه می‌رسند که دستور کار سازه‌انگاران که هم به ابعاد مادی و هم به ابعاد معنایی مقوله امنیت می‌پردازند و هم فرایند امنیتی کردن را به خوبی می‌توان از آن استنباط کرد دستور کار مناسب‌تری برای تحلیل امنیت در دوره پس از جنگ سرد است.

میزان رعایت بی‌طرفی علمی (عدم سوگیری و جانبداری غیرعلمی) در تحلیل‌های این اثر به خوبی رعایت شده است زیرا نویسندگان تلاش کرده‌اند بدون سوگیری و جانبداری غیر علمی، به صورت مستدل استدلال‌های دو گروه مضیق‌انگاران و موسع‌انگاران از مفهوم امنیت را ارائه کنند و بعد به ارزیابی نقاط قوت و ضعف هریک از این دیدگاه‌ها پرداخته‌اند. نویسندگان این موضوع را به خوبی در فصل اول کتاب بررسی کرده‌اند و در نهایت پس از بررسی مفهوم امنیت در بخش‌های پنج‌گانه به این نتیجه می‌رسند که دستور کاری را ارائه

کنند که هم دربرگیرنده دیدگاه‌های موسع‌گرایان و هم دربرگیرنده دیدگاه سنت‌گرایان باشد و آن هم چیزی نیست جز دستور کار سازه‌انگاران که هم ابعاد مادی و هم ابعاد معنایی امنیت را نشان می‌دهد و برای تبیین مفهوم امنیت در دوره پس از جنگ سرد مناسب است. از چند منظر می‌توان گفت که در این اثر نوآوری وجود دارد. نخست اینکه نویسندگان تلاش کرده‌اند تا یک ساختار علمی جدید را مطرح کنند و بر اساس آن استدلال‌های خود را در تمام فصول کتاب نشان دهند. این ساختار علمی جدید بررسی دوباره مفهوم امنیت و تقسیم این مفهوم به پنج بخش نظامی، زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. ضمن اینکه نویسندگان تلاش می‌کنند تا به کار بردن هر کدام از این بخش‌های پنجگانه در مورد مناطق خاص جغرافیایی مفهوم کلاسیک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را که در آثار قبلی خود به آن پرداخته بودند نقد کنند و تعریف جدیدی از مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه کنند. به عبارت دیگر نویسندگان می‌خواهد نشان دهد که مجموعه امنیتی منطقه‌ای برخلاف دیدگاه‌های کلاسیک قبلی فقط دولت‌محور نیست و کنشگران دیگر هم در پوشش‌های امنیتی و امنیتی کردن موضوعات تأثیرگذار هستند و ثانیاً امنیت فقط در بخش نظامی نمود ندارد و در دیگر بخش‌ها هم نمود و حضور دارد.

وجه دوم نوآورانه بودن اثر بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای برای مقایسه بخش‌های مختلف امنیت با یکدیگر است که در آثار منتشر شده قبل از این اثر دیده نمی‌شود. وجه سوم نوآورانه بودن کتاب هم بهره‌گیری نویسندگان از ادبیات علمی روزآمد در عرصه روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل است.

روزآمدی داده‌ها و اطلاعات اثر نقطه قوت دیگر کتاب است. بررسی منابع به کار رفته شده در متن نشان می‌دهد که منابع جدید زیادی برای نگارش متن کتاب مورد استفاده نویسندگان قرار گرفته است. بیش از هفتاد درصد منابع به کار رفته شده مربوط به دهه ۱۹۹۰ هستند (با توجه به اینکه سال انتشار اثر ۱۹۹۸ است) و این از نقاط قوت کار به شمار می‌رود. به علاوه اینکه از آثار زیر چاپی که در زمان چاپ اثر هنوز منتشر نشده بودند نیز استفاده کرده‌اند که این خود نشان دهنده به روز بودن منابع مورد استفاده نویسندگان است. همچنین منابع به کار رفته شده اغلب جزء منابع دست اول حوزه‌های روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل است. نویسندگان از آثار معتبر نویسندگان شاخص به خوبی استفاده کرده‌اند.

سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش فرض‌های مورد قبول مطرح در حوزه امنیت بین‌الملل هم قابل تأمل است. نظر به اینکه نویسندگان خود از چهره‌های جهانی و شناخته شده روابط بین‌الملل و مکتب کپنهاگ (نظریه‌های امنیتی) است مطالعه اثر حاضر نیز تأییدی دیگر بر این موضوع است. مطالعه اثر نشان می‌دهد که نویسندگان کاملاً تلاش کرده‌اند تا از مبانی و پیش فرض‌های موجود و مطرح در حوزه‌های روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل برای تدوین کار خود استفاده کنند، خلاصه‌ها و کاستی‌های آنها را نشان بدهند و بعد دیدگاه جدید و نوآورانه خود را مطرح کنند. همه اینها را گام به گام در کل متن کتاب پیش رفته و نشان داده‌اند. در ضمن همه آن نکاتی را که در طول متن ارائه کرده‌اند (مرحله معرفی و بررسی، نقد و ارائه دیدگاه جدید) در ابتدا در مبحث پیشگفتار آورده شده است. به عبارت دیگر نویسندگان سعی کرده‌اند بر همان اساس و چارچوبی که در پیشگفتار مطرح کرده‌اند مطالب کتاب را تدوین و ارائه کنند.

به‌علاوه محتوای اثر با عنوان و فهرست آن کاملاً منطبق است. عنوان کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت است و نویسندگان بر اساس همین عنوان محتوای فصول کتاب را تنظیم کرده‌اند و محتوای اثر با عنوان و فهرست بخش‌ها و فصول آن کاملاً منطبق است. معادل سازی اصطلاحات تخصصی هم تقریباً خوب انجام شده است اما همان‌طور که گفته شد اغلاط تایپی بیش از حد موجود در متن ترجمه اثر سبب مغشوش شدن متن و کاستن از روان بودن و رسا بودن متن شده است. به علاوه برخی از معادل‌های خاص هم در متن به کار برده شده که در ذیل به چند مورد آنها اشاره می‌شود:

«هم‌نیروایی» در سطر ۱۸ صفحه ۱۰۷

«مبالغه بی‌ماییم» در سطر ۱۷ صفحه ۷۹

«سیستم» به جای «نظام» در سطر ۱۶ صفحه ۶۸

«برهم افزایی» در سطر آخر صفحه ۱۳۸

«منت‌کشی» به جای «سواری رایگان» در سطر ششم صفحه ۱۱۹.

در خصوص نحوه به‌کارگیری ابزارهای علمی در این اثر هم می‌توان این نکته را مطرح کرد که اگرچه این اثر فاقد تمرین و آزمون، جدول، تصویر و نقشه است اما نویسندگان از بقیه ابزارهای علمی لازم همچون پیشگفتار، مقدمه، فهرست تفصیلی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و نگاه به آینده بهره‌جسته‌اند و از این ابزارها به خوبی و در جای خود استفاده کرده‌اند. اینکه چهارچوب، هدف و نقشه کار خود را در مقدمه کتاب آورده و سعی کرده‌اند

که مطالب کل اثر را بر همین مبنا ارائه کنند از نقاط قوت کار است. همچنین برای هر فصل نیز مقدمه و نتیجه گیری را ذکر کرده‌اند تا مطالب به صورت منسجم پیش رود. به علاوه فصل آخر کتاب نیز به نتیجه گیری کلی اثر اختصاص پیدا کرده است و دیدگاه و نظر نهایی خود را در این فصل ارائه کرده‌اند. البته شایان ذکر است که نویسندگان در دو فصل آخر کار که تحلیل و مقایسه اصلی در آن دو فصل انجام شده است از سه نمودار (دو نمودار در فصل هشتم و یک نمودار در فصل نهم) استفاده کرده‌اند اما به نظر می‌رسد که این نمودارها نیازمند توضیح بیشتری هستند.

۶. نقد روش شناختی اثر

همان‌طور که گفته شد این کتاب بیانگر چارچوب تحلیلی جدید و فراگیری برای بررسی‌های امنیت است. هدف اصلی از تدوین و نگارش این کتاب روزآمد کردن نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای و سازگار کردن این نظریه با دستور کار موسع امنیت در دوران پس از جنگ سرد بوده است. پرسش اصلی که مبنای تألیف کتاب قرار گرفته این است که چگونه می‌توان نظریه مجموعه امنیتی را با دستور کار موسع تر بررسی‌های امنیت - که نه تنها بخش‌های سنتی نظامی و سیاسی، بلکه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را هم در بر می‌گیرد - در هم آمیخت؟

درخصوص پاسخ به سؤال اصلی کتاب به نظر می‌رسد که نویسندگان محترم توانسته‌اند به هدف اصلی از نگارش کتاب دست یابند زیرا نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر دیده می‌شود. نویسندگان در فصل نخست، هدف خود را از تألیف این کتاب ذکر کرده‌اند و چارچوب علمی و روشی را که بر اساس آن موضوع اصلی کتاب که همان نگاه موسع به مقوله امنیت و به تعبیر خودشان «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» است طراحی کرده‌اند و بر اساس همین الگو تمامی فصول نه گانه کتاب را به رشته تحریر درآورده‌اند.

همچنین نظم منطقی و انسجام مطالب اثر در فصل به فصل اثر دیده می‌شود. به علاوه نویسندگان اثر توانسته‌اند به خوبی تجزیه و تحلیل، و بررسی علمی «مسأله» یا مسایل مورد نظر خود بپردازند. نویسندگان در مقدمه کتاب ذکر کرده‌اند که از نگارش این کتاب چه هدفی را دنبال می‌کند. دغدغه اصلی‌شان چیست و چگونه در سراسر متن به این دغدغه اصلی پاسخ خواهند داد. دغدغه اصلی نویسندگان این است که امنیت در دوران پس از جنگ سرد تفسیری موسع یافته و دیگر نمی‌توان با استفاده از چارچوب‌های فکری و

رویکردهای نظری دوران جنگ سرد به تجزیه و تحلیل امنیت پرداخت. به عبارت دیگر هدف از تألیف این کتاب ارائه چارچوب تحلیلی تازه و جامعی برای بررسی‌های امنیت است.

سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش فرض‌های مورد قبول مطرح در حوزه امنیت بین‌الملل هم قابل تأمل است. نظر به اینکه نویسندگان خود از چهره‌های جهانی و شناخته شده روابط بین‌الملل و مکتب کپنهاگ (نظریه‌های امنیتی) هستند مطالعه اثر حاضر نیز تأییدی دیگر بر این موضوع است.

۷. نقد محتوایی اثر (نقد بیرونی اثر)

با توجه به تأمل در مورد مبانی و مفاهیم مکتب کپنهاگ بایستی کاستی‌ها و انتقادات وارده بر این مکتب را که در این کتاب به آن پرداخته شده است مورد بررسی قرار داد. مثلاً در مورد مفهوم امنیتی ساختن، اولاف نادسن (Olavf Knudsen) استاد دانشگاه استکهلم با انتقاد از مکتب کپنهاگ، امنیتی ساختن را در این مکتب مشابه با مطالعات راهبردی دوران جنگ سرد، معرفی می‌کند و معتقد است که فاصله نظریه و سیاستگذاری در این مکتب که بر مسائلی چون روش‌شناسی و شناخت‌شناسی قرار دارد، مشهود است. در همین راستا نادسن تعریف مکتب کپنهاگ از «امنیتی ساختن» را مبهم دانسته زیرا این مکتب، امنیتی ساختن را در دو مقوله کنش و روندها می‌پندارد.

از دیگر انتقادهای وارده بر مکتب کپنهاگ که توسط نادسن مطرح می‌شود در مورد ریشه جنگ‌ها است. او در مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعات امنیتی پسا کپنهاگ» (۲۰۰۱) معتقد است در طول دهه ۱۹۹۰ مطالعات امنیتی غیر سنتی و مفهوم امنیت گسترش یافته است. او خاطرنشان می‌سازد که نوعی رویکرد ضد دولتی و ضد نظامی که تأکید زیادی بر روی هویت‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی دارد به شدت رایج شده است. وی با انتقاد از مکتب کپنهاگ و شخص بوزان و ویور بر آن است که رهیافت آنها به شدت فلسفی و دولت‌محور و به مسائل گروه‌ها و افراد کم توجه است. نامبرده تأکید می‌کند که مبحث او واقعی نه فلسفی و بر جوهر امنیت و نقش آن در شکل دادن به روابط بنیادین جوامع، گروه‌ها و دولت‌ها مبتنی است. وی خود را به سازه‌انگاران نزدیک می‌داند که بر نگرش‌های تاریخی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی تأکید دارند. او درباره بروز ریشه جنگ‌ها بیان می‌دارد، که جنگ‌ها، ریشه در

روندهای منازعه‌ای دارد که کنشگران سیاسی (گروه‌ها و احزاب) نمی‌توانند موقعیت خود را به عنوان بازیگر سیاسی تثبیت سازند.

یکی دیگر از مهم‌ترین انتقاداتی که علیه مکتب کپنهاگ مطرح می‌شود و شاید بتواند مغایر را میانی بودن نیز تلقی شود این است که اگر چه در این کتاب هم به دیگر بازیگران غیر از دولت‌ها اشاره می‌کنند اما در عمل توجه نویسندگان به بازیگران دولتی است. اگر چه خود مکتب کپنهاگ به مطالعات امنیتی دوران پس از جنگ سرد توجه مبذولی داشته ولی به نظر می‌رسد که در رابطه با امنیت کمتر بر مسائلی چون نقش بازیگران غیردولتی به ویژه تروریسم تأکید داشته است. نکته دیگری که می‌تواند علیه مکتب کپنهاگ مطرح شود، تأکید آن بر قدرت‌های بزرگ است زیرا خود باری بوزان تأکید ویژه‌ای بر امنیت ملی قدرت‌های بزرگ دارد و در واقع نظریه‌ای به نفع قدرت‌های بزرگ (بوزان، ۱۳۸۹) است.

همچنین یکی دیگر از نقدهای وارد بر مکتب کپنهاگ در مورد مفهوم امنیت منطقه‌ای است. بوزان و ویور به عنوان دو تن از محققان و نویسندگان برجسته مطالعات امنیتی و مدافع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای (بوزان و ویور، ۱۳۸۸) هستند و از استحکام روش‌شناختی و صحت داوریه‌های آن دفاع می‌کنند. توجه به ابعاد این نظریه و مقایسه آن با اوضاع کنونی و مناسبات متداول جهان نشان می‌دهد که سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش عناصر فرامنطقه‌ای را در تولید ناامنی دست کم گرفته و عوامل منطقه‌ای را بیش از حد لازم بزرگ جلوه می‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۵۳-۴۵۴).

۸. نتیجه‌گیری

بوزان، ویور و دوویدل در کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت توانسته‌اند علاوه بر تحلیل نوین امنیت، با ارائه تعریفی موسع از مفهوم امنیت و تقسیم‌بندی آن به بخش‌های پنجگانه نظامی، زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بررسی آنها در سطوح مختلف به خصوص سطح منطقه‌ای و جهانی به تصویر جامع‌تری از دستور کار امنیتی بازیگران در عصر حاضر دست یابند. تلفیق گزاره‌های دو دیدگاه نواقح‌گرایان و سازهانگاران در این خصوص نیز از جمله نوآوری‌های اثر حاضر محسوب می‌شود. ضمن اینکه با استفاده از برداشت سازهانگاران از امنیت که به موجب آن امنیت دارای دو بعد عینی و ذهنی است تعریف جدیدی از مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه می‌کنند.

اما علی‌رغم این نقاط مثبت، کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت که مبین دیدگاه مکتب کپنهاگ به مقوله امنیت است با نقدهای جدی محتوایی از سوی منتقدین هم مواجه شده است. یکی دیگر از مهم‌ترین انتقادات این است که اگر چه در نویسندگان کتاب حاضر، به دیگر بازیگران غیر از دولت‌ها به عنوان بازیگران مهم در فرایند امنیتی کردن در بخش‌های پنجگانه امنیت اشاره می‌کنند، اما در عمل توجه نویسندگان به بازیگران دولتی است و در رابطه با امنیت کمتر بر مسائلی چون نقش بازیگران غیردولتی به ویژه گروه‌های تروریستی تأکید شده است.

همچنین یکی دیگر از نقدهای وارد بر مکتب کپنهاگ در مورد مفهوم امنیت منطقه‌ای است. بوزان و ویور به عنوان دو تن از محققان و نویسندگان برجسته مطالعات امنیتی و مدافع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای هستند و از استحکام روش‌شناختی و صحت داوریه‌های آن دفاع می‌کنند. توجه به ابعاد این نظریه و مقایسه آن با اوضاع کنونی و مناسبات متداول جهان نشان می‌دهد که سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش عناصر فرامنطقه‌ای را در تولید ناامنی دست کم گرفته و عوامل منطقه‌ای را بیش از حد لازم بزرگ جلوه می‌دهد.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶) « تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ ». فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۱، شماره ۲، تابستان، صص ۴۳۹-۴۵۸.
- بوزان، بری؛ ویور، اولی و جاب دووید (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری و اولی ویور (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها. ترجمه رحمان قهرمان‌پور. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری (۱۳۸۹). ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ. ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کوزه‌گرکالجی، ولی (۱۳۹۰) «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای: مطالعه موردی قفقاز جنوبی»، پایان‌نامه کارشناسی/رشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

Sweeny, Bill Mc(1996) "Identity and Security: Buzan and Copenhagen School", *Review of International Studies*, Vol. 22, No 1, pp81-93.

Olavf, Knudsen, (2001), "Post Copenhagen, Security Studies Desecuritizing Securitization", Swederton University Hudding, *Dialogue*, No. 3, September.

۲۰۰ نقدی بر کتاب «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»

[\)http://www.lse.ac.uk\(-\(www.rug.nl/staff/j.h.de.wilde/\).](http://www.lse.ac.uk(-(www.rug.nl/staff/j.h.de.wilde/).)
[\(www.ku-dk.academia.edu/\).](http://www.ku-dk.academia.edu/)